

خدای آتش در اساطیر ایران و یونان باستان

چکیده:

جایگاه خدای آتش در باورهای ایرانیان باستان از مراحل گوناگونی گذر کرده است. در متن‌های دینی واژه‌ی آتش همراه با صفات اتر و آذر آمده است. اتر را می‌توان خدای توانای پاک معنی کرد و پیدایش و پیوند صفات اتر را برآمده از روندی دانست که به آمیختگی تدریجی باورهای هند و ایرانیان با ساکنان بومی نجد ایران و شیوه‌های زندگی اقتصادی و اجتماعی ایرانیان باستان منجر شده است. پیدایش دین زرتشت و نفوذ تدریجی پرستش اتر در این دین گویای دو نوع دگرگونی بود که یکی از آنها به دین یاد شده و دیگری به اسطوره مورد نظر مربوط می‌شود. در یونان باستان نیز در دوره‌های مختلف از خدایان گوناگونی به عنوان خدای آتش نام برده می‌شود. نظیر: هفائستوس، هلیوس خدای خورشید، هیستیا، پرومتئوس؛ هدیه دهنده‌ی آتش به انسان. نگارنده در مقاله‌ی حاضر بر آن است تا به بررسی و تحلیل این خدایگان بپردازد.

کلید واژگان: اساطیر ایران، اساطیر یونان، خدای آتش

مقدمه:

اسطوره‌ها تقریباً هر فردی را که به نوعی با لذت‌های بی‌شمار و سحرافسونگر آنها برخوردی داشته تحت تأثیر قرار می‌دهد. انسان کهن همواره در حال پرسیدن بود و می‌کوشید که جواب‌هایی پیدا کند. ناشناخته‌ها او را به مبارزه می‌طلبید و در آن زمان که هیچ علم و قانون تدوین شده و منطقی‌ای وجود نداشت و هیچ منبع و مرجع موثقی برای پاسخ به سئوالات شناخته شده نبود او برای خود پاسخ‌هایی بزرگ و با عظمت در قالب داستان‌ها پیدا می‌کرد و این چنین بود که جمعی از پندارها به صورت اسطوره‌ها درآمدند. این که این اسطوره‌ها طی سالیان بسیار طولانی زنده نگه داشته شده‌اند اهمیت اسطوره را برای ما مشخص می‌کند به قول ژان

کوکتو (در پاسخ به پرسشی که سال‌ها پس از مرگش به چاپ رسید گفت: «من همواره اساطیر را بر تاریخ ترجیح داده‌ام، زیرا تاریخ مرکب از حقایقی است که در نهایت دروغ از آب در می‌آیند و اساطیر از دروغ‌هایی ساخته شده اند که به مرور به حقیقت تبدیل می‌شوند»^۱. و این چنین اهمیت اسطوره بر ما مشخص می‌شود.

در این پژوهش به بررسی ۲ اسطوره می‌پردازیم. در اساطیر یونان و ایران باستان. از هفائستوس به عنوان خدای آتش و در روایاتی خدای فلز و آهنگری یاد شده است. همچنین در بعضی از روایات از پرومتئوس به عنوان کسی که آتش را به مرمان زمین هدیه داد، نام برده شده است. در اسطوره‌های ایران از اتر در آیین زرتشت فرزند اهورا مزدا به عنوان خدای آتش نام برده شده است. در بعضی از روایات از شمس به عنوان خدای آتش و روشنایی نام به میان است.

بنابراین تقریباً افسانه‌ها همانند مردمی که آنها را روایت می‌کنند شکل‌های متنوع و متعددی دارند. اما هر نوع تنوع و گوناگونی عناصر مشترکی نیز دارند. این عناصر مشترک بودند که باعث حفظ و بقای اسطوره‌ها طی سالیان متمادی شدند. در این راستا نه تنها نقل سینه به سینه داستان‌ها باعث نگهداری و حفظ آنها شده است بلکه تصاویری که از روی مهرها، نقش برجسته‌ها، و... به دست آمده است در حفظ و نگهداری اسطوره‌ها سهم بسیار عظیمی داشته‌اند.

خدای آتش در اساطیر ایران باستان

اسطوره آتش در ایران باستان:

واژه «آتش» در اوستا به صورت «اتر» و در زبان پهلوی به صورت «آتور» و «آتر» و «آتش»، و در زبان پارسی به صورت «آذر» و «آدر»، و در گویش‌های گوناگون آن به صورت‌های «آتیش»، «آدیش»، «تش» و شکل‌های کم و بیش نزدیک به این صورت‌ها آمده و ثبت و ضبط شده است.



هفائستوس (بی‌تا)، (بی‌جا)

می‌بالد. تعمیم این باور چنان گسترش یافت که آتش روح و روان زندگی و حیا شناخته شد و در طی گذشت سده‌ها و هزاره‌ها، این استنتاج فلسفی و هستی‌شناسانه به وجود آمد که آتش روح هستی و آفرینش است. و بر مبنای همین باور، آتش حرمتی مقدس و آسمانی یافت و پرستش شد، و چنین بود که با گذشت زمان، آتش بنیانی ایزدی و سرشتی مینوی یافت. در اوستا، آتش پسر اهورامزدا و سپندارمذ، و زمین دختر ایشان معرفی شده است. این عنصر آسمانی و مقدس، نزدیک‌ترین دوست و خویشتن، و طبیعی‌ترین همراه و یاور بشر تلقی شده، هم‌چنین به عنوان پیکر میان انسان و ایزدان مورد احترام بسیار بوده است.

از این رو در ایران باستان آن را مظهر ربانیت، و شعله‌اش را یادآور فروغی ایزدی می‌پنداشتند و برای شعله‌ی مقدسی که با چوب عود و اتر در آتشکده‌ها، همیشه فروزان نگاه می‌داشتند احترام و ارزش خاص و مقدسی قائل بودند. این آتشدان فروزان، در پرستش‌گاه‌ها و نیایش‌گاه‌ها، به منزله‌ی محراب پیروان آیین مزدیسنا بوده است. یکی از دلایل احترام و تقدس آتش، در ایران باستان، این بوده است که آتش را همانند آب، مولد و موجد زندگی می‌پنداشتند و بر این باور بودند که وجود همه چیز به نوعی به آن وابسته است. بر طبق باورهای اساطیری تخمه و نطفه‌ی آدمیزاد از آتش بوده و آتش سرچشمه زندگی بشری بر زمین است.

زیده و گوهر آتش در اوستا «فر» یا «فره» نامیده شده است و آن فروغ یا فرو و شکوه خاصی است که از طرف اهورامزدا به پیامبران و پهلوانان و صاحبان کی و کیان بزرگ، از سر موهبت، بخشیده می‌شده است. در آیین مزدیسنا چنین آمده است که زرتشت نگاه دارنده و پاس دارنده‌ی آتش جاودانی بوده است. اوستا پنج گونه آتش را نام برده و بر هر یک درود مخصوص فرستاده است. نخستین آتش، آتش بزرگ است که به «آتش بهرام» مشهور بوده و در آتشکده‌ها نگاهداری می‌شده است. دومین آتش در بدن جانوران و کالبد آدمی پنهان است و «آتش درون» نامیده شده است. سومین آتش در

ریشه‌ی این کلمه در زبان سانسکریت «آدری» بوده است و مفهوم آن زبانه و شعله‌ی آتش است و به عنوان صفت «ایزد آتش» که «آگنی» نامیده می‌شده، نیز به کار می‌رفته است.

کشف آتش یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین اکتشافات تاریخ زندگی بشر بوده است و به دلیل اهمیت حیاتی این اکتشاف، و نقش بسیار مهم و زندگانی بخشی که آتش در حیات بشر باستانی ایفا می‌کرده، ستایش و تقدیس آتش از همان دوران باستان رواج داشته و آتش در اغلب فرهنگ‌های اساطیری، موجودی مقدس و متعالی به شمار می‌رفته و ستایش می‌شده است.

در اساطیر ایران باستان، پیدایش آتش را به هوشنگ نسبت داده‌اند. به روایت شاهنامه‌ی فردوسی، در یکی از روزهایی که هوشنگ به شکار رفته بود، ماری بر سر راه دید و چون مار قصد حمله و آسیب رساندن به او را داشت، هوشنگ به قصد کشتن مار سنگی به جانبش پرتاب کرد. سنگ به مار برخورد نکرد، بلکه در اثر اصابت به سنگ دیگری، شراره آتش جهید و آتشی پدید آمد که تا آن روزگار ناشناخته بود.

هوشنگ به شکرانه و میمنت پیدایش این فروغ ایزدی، آن روز را جشن گرفت و به شادمانی و تکریم ایزدان آسمانی پرداخت و این همان «جشن سده» است که در آن ایرانیان باستان به تقدیس و ستایش آتش می‌پرداختند.

در برخی دیگر از روایت‌های ایرانی، آفرینش آتش وابسته به پیدایش گیاهان و رویدنی‌ها است. شاید اعتقاد به سرچشمه‌ی گیاهی و نباتی آتش در اقوام کهن ایرانی از اینجا ریشه گرفته باشد که چون این اقوام آتش را از سایش دو تکه چوب به یکدیگر ایجاد می‌کردند و شعله‌اش را از این مالش و سایش برمی‌افروختند، این باور در آنان ریشه دوانید که سرچشمه آتش، چوب درختان است، پس آتش منشاء نباتی دارد و روح درخت و گیاه است. این باور کم‌کم پرورش یافت و شکل گرفت و به این صورت تکامل یافت که آتش روح طبیعت و هر آن چیزی است که در طبیعت شکوفا می‌شود و

رویدنی‌ها و بدنه چوبین گیاهان و درختان جاری است و مولد حیات نباتات و جانداران است. چهارمین آتش در ابرها نهفته است و به صورت برقیش یا آدرخش از دل ابرها بیرون می‌جهد و این همان آتش جهنده‌ای است که از گرز «تشتیر» زبانه می‌کشد و شراره می‌گیرد.

پنجمین آتش، آتش ایزدی است که در عرش جاودان و در برابر اهورامزدا قرار دارد.

آتش مقدس زندگی در نهاد تمام فرزندان طبیعت، به امانت گذاشته شده و به همه‌ی موجودات جهان ارمغان داده شده است. گوهر زندگی انسان و سایر موجودات زنده و جاندار همین آتش جاودانه درون است، آتشی که هرگز نمی‌میرد و مظهر دوام و بقای جان است. این همان آتش درون است که از آن تعبیر به آتش نامیرای عشق و آتش جاودان جان شده است و گوهر هستی موجودات زنده، به ویژه آدمیزاده است. ادبیات اساطیری و عرفانی ما سرشار است از روشنی و شعله‌ی این آتش نامیرا.

آتش مینوی نگاهبان و نگه دارنده‌ی زندگی جانوران است، و آتش زمینی پاک سازنده و سوزنده‌ی پلیدی و پلشتی و گناه.

در خانه‌های ایرانیان باستان، در روز نخست فروردین، پس از آراستن اتاق برگزاری مراسم نوروز، روی میز مراسم، کوزه‌های آب و گلدانی گل و بشقاب‌های شیرینی و کاسه‌های نقل و آتشدانی پر از آتش می‌گذاشتند و آتش را با چوب صندل و عود و سایر چوب‌های خوشبو نیرو می‌دادند و هر کس موظف بود که با دست خود چوب بر آتش بگذارد و نام درگذشتگان خود را برشمارد، زیرا بر این باور بودند که روح آن‌هایی که در گذشته‌اند در صورت یاد کردن از ایشان به خانه و کاشانه‌ی زمینی خود بر می‌گردند و از روشنایی آتش شاد دلگرم و روشن روان می‌شود و تطهیر می‌گردند.

آتش نوروزی در تمام مدت جشن های نوروزی روشن نگاه داشته می‌شد و به طور مداوم با چوب‌های معطر عود و صندل جان تازه و فروغ نو می‌گرفت و زبانه می‌کشید.

این آتش پاک‌کننده بدی‌ها و گناهان بود و برکت بخشنده و میمنت بار، و ارمغان آور بهروزی و تندرستی و شادکامی، در طول سال آینده برای اهل خانه و خویشان آن‌ها بود و هر چه مشتعل‌تر می‌شد خیر و برکت آن افزون‌تر و بخشندگی آن کریمانه‌تر می‌شد و سرچشمه خجستگی و بهروزی افزون‌تر می‌گردید.

نگهبانی و پاسداری آتش در ایران باستان بر عهده‌ی «اردیبهشت» بوده است. اردیبهشت که از امشاسپندان بوده در عالم روحانی نماینده‌ی راستی و پاکی و تقدس اهورامزدا است و در عالم مادی، نگهبان همه‌ی آتش‌های روی زمین. واژه «آذر» در زبان فارسی شکل دیگری از «آتش» و یکی از قدیمی‌ترین نام‌های آن در زبان‌های آریایی است. یسنای ۶۲ در ستایش آذر می‌باشد و «آتش نیایش» که نماز ویژه‌ی آتش است، از این یسنا گرفته شده است. مطابق متن «یشت‌ها»، «آذر ایزد» نگهبان خاص آتش بوده است و از میان گیاهان «آذرگون» یا «آذریون» به ایزد آذر اختصاص داشته است.

نهمین ماه سال و نهمین روز هر ماه به نام این ایزد و آذر روز از آذر ماه جشن «آذرگان» بوده است، که در این روز مردم در آتشکده‌ها، آتش نیایش می‌خوانده‌اند.

در کتاب «شناخت اساطیر ایران» نوشته جان هینلز در باره‌ی آتر یا آتش چنین آمده است:

«تا به امروز آتش کانون آیین‌های هندو و زرتشتی بوده است، اما ریشه‌های آن به دوران هند و اروپایی باز می‌گردد... عنصر آتش هم‌چنین در همه‌ی جهان پراکنده است، در خورشید که در آسمان برین است، وجود دارد. آتش در ابر توفان‌زا فروخته می‌شود و به صورت برق به زمین فرود می‌آید و در اینجا دائماً به دست مردمان دوباره متولد می‌شود... مرکزیت آتش در دین زرتشتی، شاید یکی از شناخته‌ترین جنبه‌های این دین باشد، اما بسیار بد تعبیر شده است. هم باورها و هم اعمال دینی مربوط به دوران پیش از زرتشت کاملاً رنگ زرتشتی به خود گرفته‌اند، و در اسطوره شناسی ایرانی غالباً دشوار است که عقاید قدیم را از متاخر جدا سازیم. آتش پسر اهوره مزداست و نشانه مرئی حضور او، و نمادی از نظم راستینش. یکی از پارسیان کنونی می‌نویسد:

«واقعاً چه چیزی می‌تواند بیش از شعله‌ی پاک و بی‌آلایش نماینده‌ی طبیعی و والای خدا باشد که خود «نور جاودانی» است؟

به هر حال آیین‌های زرتشتی بسیاری از عقاید قدیمی را حفظ کرده‌اند. در این آیین‌ها آتش مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرد و موبد بدو نثار می‌کند در دین زرتشتی کنونی آتش چنان مقدس است که نه اشعه‌ی خورشید را باید گذاشت که بر آن بیفتد و نه چشم کافری آن را ببیند. البته همیشه وضع چنین نبوده است، زیرا در دوران‌های کهن آتشدان‌ها را بر سر کوه‌های ساختند.

در باره «آتر» فقط چند اسطوره به ما رسیده است... یکی از این اسطوره‌ها که در سرود قدیمی «زامیاد یشت» آمده است، ستیز میان آتر و غول اژی دهاک را بر سر فره ایزدی، روایت می‌کند:

اژی سه پوزه بدآیین که تجسمی است از هوس ویرانگر برای به چنگ آوردن فره ایزدی بتاخت تا آن را خاموش سازد. آتر نیز برای به دست آوردن آن شتافت و آن فره دست نیافتنی را نجات داد، اما اژی که هم‌چنان از پس می‌تاخت و ناسزا می‌گفت، فریاد برآورد که اگر آتر فره را به دست آورد، بر او خواهد تاخت و نخواهد گذاشت که دیگر هرگز روی زمین بدرخشد. چون آتر دچار تردید شد، اژی تاخت تا فره را به دست آورد. این بار نوبت آتر بود که زبان به تهدید بگشاید. به دهاک (ضحاک) هشدار داد:

«ای اژدهای سه پوز بازگرد، اگر آن فره دست نیافتنی را به چنگ آوری، بر پشت تو زبانه می‌کشم و در دهان تو شعله افکنم که دیگر هرگز نتوانی بر روی زمین آفریده اهوره گام برداری.» اژی هراسان خود را پس کشید و فره ایزدی هم‌چنان دست نیافتنی ماند.

این اسطوره نشان می‌دهد که ایرانیان باستان زندگی را نبردی میان نیروهای خیر و شر می‌دیدند. آتر طبعاً برای خیر می‌جنگید، از این رو، در یکی از دعا‌های زرتشتی با عنوان «جنگجوی خوب دلیر» نامیده شده است. ارتباط قدیمی آتش با عنصر طبیعی در متن متاخر دیگری ظاهر می‌شود که در آن آتش به صورت برق، دیوی را که در پی باز داشتن باران است، شکست می‌دهد. اما این اسطوره‌ها دیگر نقش مهمی را در عقاید زرتشتیان کنونی ایفا نمی‌کنند، و چنان که دیدیم در این دین آتش، نماد اهوره مزدا و کانون عبادت‌های روزانه‌ی آنان است. با این حال، هنوز به آتش «جنگجو»



نقش برجسته هلیوس در معبد تروا (۳۹۰) قبل از میلاد

پاسداران انسان در تمام طول تاریخ‌اند. «سه گروه آتش آیینی وجود دارد: آتش بهرام، آتش آدران و آتش دادگاه. آتش بهرام شاه پیروزمند آتش هاست. به نام اورمزد. این آتش را به یاری می خوانند و از او می خواهند که در برابر قوای تاریکی آنان را نیرو ببخشد، زیرا فره او با دروغ می جنگد، و در واقع نمادی است از راستکاری. بهتر است که بگوییم که آتش را مانند شاه بر تخت می نشاند تا این که بگوییم آن را در جای خود قرار می دهند، و چوب را به شکل تخت می نهند. بر بالای آن تاجی به نشانه پادشاهی آتش نیرومند آویزان است. وقتی بدین گونه آتش را بر تخت نشانند، چهار موبد، دسته جمعی آن را با پیروزی، مانند شاهی، حمل می کنند، در حالی که دیگران سایبانی را بر آن گرفته‌اند. موبدان با شمشیرها و گرزهای «مهر» در پیش و پس آن همگی به صورت محافظان شاه حرکت می کنند. پس از آن که آتش را بر تخت نشانند، فقط موبدانی که دشوارترین آیین‌های دینی تطهیر را گذرانیده‌اند، می توانند از آن مراقبت کنند. جز آنان کسی قادر نیست وارد حرم خاص آتش شود، حتی آنان نیز باید دستکش‌های سفید به دست کنند و از آن مراقبت کنند. دلیل قداست آن جریان طولانی و دشوار تطهیر آن است. شانزده آتش از منابع مختلف جمع آوری می شود و آنگاه ۱۱۲۸ باز آن‌ها را تطهیر می کنند و این جریان یک سال طول می کشد، و هزینه‌ی آن هنگفت است. از این رو، جای تعجب نیست که چنین آتشی بسیار به ندرت بر تخت نشانده شود.»

امور مربوط به آتش‌های آدران و دادگاه از اهمیت بسیار کمتری برخوردارند. آتش دادگاه را مردمان غیر روحانی نیز می‌توانند مراقبت کنند، با این همه هر دو را با تشریفات نظامی در جای خود قرار می‌دهند، زیرا آتش‌های مقدس نمودار فرمانروایی معنوی روشنی و راستی در نبرد با نیروهای تاریکی هستند، و این نبردی است که مومنان با همکاری اورمزد و پسرش آتش بدان می‌پردازند.

تطهیر آتش‌های گوناگون نشانه و نماد این است که انسان‌ها، از هر

خطاب می‌کنند، زیرا از مقدس‌ترین آتش‌ها، یعنی آتش بهرام، درخواست می‌شود که نه با دیوان خشکسالی بلکه با دیوان مینویی تاریکی نبرد کند.» مقدس‌ترین آتش‌های باستانی ایران آتش‌های سه گانه در آتشکده‌های سه گانه بوده‌اند. «آتش فرن‌بغ» که بنا به روایتی در آتشکده‌ای به همین نام، در کابل افغانستان و بنا به روایتی دیگر در کاریان فارس قرار داشته است. «آتش گشنسب» که در آتشکده‌ای به همین نام در شیز جای داشته و «آتش برزین مهر» که در کوه ریوند نیشابور بوده است. باور آیینی ایرانیان باستان بر این بوده است که هر سه آتش مقدس بر پشت گاو اساطیری «سریشوگ»، نگهداری می‌شده است. تا این که شبی، توفان شدیدی رخ داده و آتش‌ها از پشت گاو به دریا افتاده‌اند و در آن جا به سوختن ادامه داده و در دریا به مردمان روشنی بخشیده‌اند. هر یک از این آتش‌ها با طبقه‌ای از مردم پیوند داشته است. فرن‌بغ آتش مربوط به موبدان بوده، گشنسب آتش جنگجویان، و برزین مهر آتش کشتگران. این هر سه آتش مقدس، جمشید را در پادشاهی مینوی‌اش یاری کردند و جمشید بود که آتش فرن‌بغ را در جایگاه خاص خود در آتشکده‌ای همنام آتش قرار داد و هنگامی که فره را از دست داد، باز همین آتش فرن‌بغ بود که فره را از دست ضحاک پلشت آیین‌رهایی بخشید.

آتش برزین مهر تا زمان گشتاسب - حامی زرتشت - از جهان نگهداری می‌کرد و راه را برای گسترش و همگانی شدن آیین و دین زردشت در طول فرمانروایی این پادشاه بزرگ هموار می‌ساخت و در این مدت از این آتش کرامات و معجزات زیادی بروز کرد.

آتش گشنسب نیز جهان را تا دوران خسرو، شاه بزرگ ساسانی (یا کیخسرو پادشاه کیانی) حفظ کرده است. هنگامی که او بتکده‌ها را در هم شکست، این آتش بر یال اسب او قرار گرفت و تاریکی و تیرگی اهرمن خو را پس راند و وادار به عقب‌نشینی کرد.

بنا بر باورهای باستانی، این سه آتش بزرگ حامیان و رهنمایان و

قشر و طبقه‌ای، و با هر مقام و منصبی، باید همانند آتش‌ها تطهیر شوند. نزدیک شدن به آتش و نشانه گذاشتن با خاکستر بر پیشانی، نماد این باور است که انسان‌ها نیز همانند آتش، سرانجام تبدیل به غبار خواهند شد و خاکستر خواهند گردید. دعایی که زرتشتیان در هنگام انجام مراسم این آیین می‌خوانند چنین است:

بگذار تا پیش از مرگ بکوشیم تا بوی خوش نیکوکاری و اعمال نیک را بگسترانیم، و نور پارسایی و دانش را به نزد دیگران رهنمون شویم.

در اساطیر ایران باستان، آتش، در هفتمین مرحله از آفرینش، و پس از آفرینش آسمان، آب، زمین، گیاه، گوسپند، و مرد پرهیزگار، آفریده شده است. بر اساس باورهای کهن ایرانیان، تخمه و اصل همه چیز از آب است، به جز مردمان و گوسپندان که اصل و تخمه شان از آتش است:

«نخستین آفریده همه آب سرشکی بود؛ زیرا همه از آب بود جز تخمه مردمان و گوسپندان؛ زیرا آنان را تخمه از اصل آتش است. او، نخست، آسمان را آفرید برای بازداشتن (اهریمن و دیوان)، باشد که (آن را) آغازین خوانند. دیگر، آب را آفرید برای از میان بردن دیو تشنگی. سه دیگر، زمین همه مادی را آفرید. چهارم، گیاه را آفرید برای یاری گوسپندان سودمند. پنجم گوسپند را برای یاری مرد پرهیزگار آفرید. ششم، مرد پرهیزگار را آفرید برای از میان بردن و از کار افکندن اهریمن و همه دیوان. سپس، آتش را (چون) اخگری آفرید و بدو درخشش از روشنی بیکران پیوست. آن گونه تنی نیکو (داشت) که آتش را در خور اوست.»

او آتش را در همه آفرینش چنان بپراکند و فراز آفرید به مانند خانه خدایی که چون در خانه شد، در همه زغال سرخ باز نهاد.

او فرمود به آتش که ترا خویشکاری در دوران اهریمنی، پرستاری مردم کردن و خورش ساختن و از میان بردن سردی است، هنگامی که ترا چیز برنهند بیرون آیی، چون هیزم برهنند، فراز گیر^۲

آذرگان جشن احترام به آتش:

ماه نهم سال و روز نهم ماه ایرانیان به نام آذر به معنی «آتش» نامیده می‌شود. پاسبانی این ماه و این روز به ایزد آذر واگذار شده است. روز آذر از ماه آذر به دلیل هم‌زمان شدن روز و ماه جشنی در ایران برگزار می‌شود، موسوم به «آذرگان» یا «آذر جشن». به روایت ابوریحان بیرونی، در این روز مردم به زیارت آتشکده‌ها می‌رفتند.

امروزه این جشن هنوز هم در میان زرتشتیان در روز نهم آذر تقویم زرتشتی که برابر با سوم آذر تقویم رسمی کشور است، برگزار می‌شود و البته به جشن مختصری همراه با اوستاخوانی، بویژه خواندن «آتش نیایش» محدود شده است. امسال به دلیل تغییراتی در هیئت ریسه انجمن زرتشتیان و جابه‌جایی‌هایی که در حال انجام است و نیز به دلیل درگذشت شادروان موبد جهانگیر اوشیدری این جشن برگزار نمی‌شود.

«آتش نیایش»، نماز مخصوص آتش، بخشی است از یسنای ۶۲، بند ۹ که با این کلمات آغاز می‌شود: «نماز به تو ای آتش، ای بزرگ‌ترین آفریده‌ی هورامزدا و سزاوار ستایش.»

وجود نیایش برای آتش اهمیت این عنصر را نزد ایرانیان آشکار

می‌سازد. ایرانیان شاخه‌ای از هند و اروپاییانی که قرن‌ها پیش از میلاد، از سرزمین‌های سرد شمالی در جست‌وجوی یافتن سرزمین‌های گرم، سرانجام در این سرزمینی که بعدها «ایران» خوانده شد، سکنی یافتند، ارزش گرما و نور و آتش را بسیار بیشتر از دیگر مردمان درک می‌کردند. آتش برای آنان نشان هر نوری است، نور خورشید و ماه (آتش آسمانی) یا شعله آتش سوزان و امروزه نور چراغ فروزان. اهمیت این عنصر آن‌چنان بوده است که در اساطیر ایران، ایزدی برای آن در نظر گرفته‌اند. آذر/ آتش/ آتر یا آتر ایزدی است که او را پسر اورمزد به شمار آورده‌اند و آتش روشن نشانه‌ی مرئی حضور اورمزد است. تقدس و گرمی بودن آتش ریشه کهن دارد و همه‌ی اقوام روی زمین به گونه‌ای آتش را ستوده و گرمی داشته‌اند. ایرانیان نیز جشن‌های متعددی در گرمی‌داشت آتش داشته‌اند که مهم‌ترین و باشکوه‌ترین آن‌ها جشن سده (دهم بهمن) می‌باشد. «آذرگان» دومین آذر جشنی است که در روایات ذکر می‌شود و طبق روایت بیرونی در اواخر زمستان برگزار می‌شده است. آذر جشن اولی مصادف با چهارم شهریور به نام شهریورگان در اوایل زمستان بوده است. ظاهراً از زمانی که روایت بیرونی را شامل می‌شده تا امروز یک جابه‌جایی تقویمی رخ داده است. چون امروزه آذرگان در فصل پاییز و تقریباً اوایل فصل سرما واقع شده است. بیرونی در مورد این جشن می‌نویسد: «رسم است که در این روز خود را با آتش گرم کنند، زیرا این ماه آخرین ماه زمستان است و سرما در پایان فصل سخت‌تر و حادث می‌شود. این جشن آتش است و به نام فرشته موکل بر همه‌ی آتش‌ها چنین خوانده شده است و زرتشت فرمان داده است که در این روز به آتشکده‌ها بروند و در آن جا قربانی‌ها کنند و در کارهای جهان به مشورت بپردازند.»

منظور از قربانی مراسم یزش زرتشتیان است، چون می‌دانیم که زرتشت با قربانی خونین مخالف بود قرینه‌ی هندی ایزد آتش، آگنی است که در اسطوره‌های هندی رابط میان خدا و آدمیان است.

در برگزاری آیین‌های زرتشتی آتش مرکزیت دارد. در این دین، سه گروه آتش مقدس آیینی به نام‌های آتش بهرام، آتش آذران و آتش دادگاه وجود دارد. آتش بهرام قداست خاصی دارد؛ زیرا با تشریفاتی طولانی آماده می‌شود. شانزده آتش را از منابع مختلف جمع‌آوری می‌کنند و آن‌گاه ۱۱۲۸ بار آن را تطهیر می‌کنند، یعنی هیزم را روی آتش می‌گیرند؛ وقتی با گرمی آتش، این هیزم شعله‌ور شد، یک مرحله‌ی تطهیر انجام گرفته است. این جریان یک سال به درازا می‌کشد. تعداد آتش‌های بهرام محدود است و به مراقبت خاص نیاز دارد. آتش آذران از چهار نوع آتش تهیه می‌شود و این آتش را هم با آن که اهمیت کمتری از آتش بهرام دارد، روحانیان پاسداری می‌کنند. اما از آتش دادگاه حتی یک غیرروحانی نیز می‌تواند نگهداری کند.

علاوه بر آتش‌های آیینی، تقسیم‌بندی دیگری از آتش در اوستا آمده است. بنابر یسنای ۱۷، بند ۱۱، در جهان پنج گونه آتش مینوی وجود دارد.

۱. آتش برزیسوه (Barzisavah) که در برابر اورمزد می‌سوزد.
۲. آتش وهوفرایانه (Vohufrayana) که در تن مردمان و جانوران جای دارد (به عبارتی: غریزه)
۳. آتش اوروازیشته (Urvazishta) که در گیاهان است.



معبد هفائستوس اتن، (بی‌تا)

۴. آتش وازیشته (Vazishta) که در ابرهاست (به عبارتی: آذرخش).

در اسطوره تیشتر، ایزد باران، به هنگام نبرد با دیو اپوش (دیو خشکسالی)، گرز خود را بر همین آتش می‌کوبد و از شراره این آتش است که دیو سپنجروش، همکار دیو اپوش، از وحشت خروشی برمی‌آورد و هلاک می‌شود (نماد رعد و برق پیش از باران تند).

۵- آتش سپنیشته (Spanishta) که در کانون‌های خانوادگی جای دارد.

به جز این دو گونه تقسیم‌بندی، سه آتش یا آتشکده بزرگ اساطیری نیز وجود داشته که عبارت بودند از: آذر فرنیغ (آتش موبدان)، آذر گشتسب (آتش ارتشتاران) و آذر بُرزین مهر (آتش کشاورزان). این سه آتشکده را سه قهرمان زمینی، به ترتیب جمشید در فارس، کیخسرو در آذربایجان و کی‌گشتاسب در خراسان تاسیس کردند. در دوره ساسانی آتشکده‌هایی با این نام‌ها وجود داشته است که در روایت‌ها اصل آن‌ها را از این آتش‌های اساطیری دانسته‌اند. برای شخصیت مینوی آتش در اوستا اسطوره‌هایی نقل شده است که زیباترین آن، داستان ستیز این ایزد با ضحاک (اژی دهاک) سه سر، شش چشم و سه پوزه بد آیین است بر سر فرّه ایزدی. هنگامی که جمشید، پادشاه آرمانی اساطیری ایران مرتکب گناه شده و غرور بر او چیره می‌شود، فرّه ایزدی (نیروی آسمانی که در وجود او به ودیعه نهاده شده بود) از او می‌گریزد. این فرّه در سه نوبت و در سه بخش به شکل مرغی به پرواز درمی‌آید. بخش اول را مهر دریافت می‌کند که بر همه سرزمین‌های اهورایی سلطه می‌یابد. دومین بخش نصیب فریدون می‌شود که بر اژی‌دهاک پیروز می‌شود. سومین بخش را گرشاسب دلاور که اژدهای شاخدار و زیان‌بخشان دیگر را نابود می‌کند، نصیب می‌برد. پیش از آن که فریدون بر فرّه دست یابد، اژی‌دهاک (ضحاک) ویران‌گر برای دستیابی به فرّه ایزدی می‌تازد و آتش سعی در نجات آن دارد. ستیزی میان این دو درمی‌گیرد و همچون

دو پهلوان به رجزخوانی با یکدیگر می‌پردازند. اژی‌دهاک تهدید می‌کند که هرگز نخواهد گذاشت آتش روی زمین بدرخشد و آتش تهدید می‌کند که اگر اژی‌دهاک بر فرّه دست یابد، چنان بر پشت و دهان او آتش خواهد افروخت که تاب راه رفتن نداشته باشد و آن‌چنان اژی‌دهاک را وحشت‌زده می‌کند که او دست پس می‌کشد. به این ترتیب، فرّه نجات می‌یابد و به دریای فراخکرد (دریای بی‌انتهای کیهانی در اساطیر ایران که در کنار البرز است و یک سوم زمین را دربرمی‌گیرد) می‌رود تا سرانجام فریدون بر آن دست می‌یابد.

هنگامی که زرتشت می‌خواهد گشتاسب را به دین خود فراخواند، با بیست و یک نسک اوستا و سرو همیشه سبز و آتش همیشه روشن به دربار گشتاسب می‌رود و معجزات خود را به او عرضه می‌کند. سرانجام برای ثبات بخشیدن به ایمان گشتاسب که هنوز تردیدی در خاطرش هست، بهمن و اردیبهشت امشاسپند و ایزد آتش خود را به او می‌نمایند و تردید را از اندیشه‌ی او می‌زدایند.

به این ترتیب، ایزد آتش در اشاعه‌ی دین زرتشت نیز نقش مهمی داشته است. در اساطیر ایران، خداوند در شش نوبت پیش نمونه‌های شش پدیده‌ی اصلی آفرینش را می‌آفریند که عبارتند از: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان. اما این اعتقاد نیز وجود داشته که آفریده‌ی هفتمی هم هست و آن «آتش» است. هر چند وجود آتش پیدا و محسوس است، اما چون «در همه چیز پراکنده است» (گزیده‌های زادسپرم)، بنابراین در شش آفرینش دیگر نیز ساری و جاری است. نه تنها تخم و بذر همه جانداران (گیاهان و حیوانات) از آتش اشتقاق یافته، بلکه آتش در رگ و ریشه زمین نیز وجود دارد. اگر ریشه گیاهان در زمستان از سرما خشک نمی‌شود و آب چشمه‌ها در زمستان گرم است به این سبب است. آتش در آسمان نیز هست. زیرا برقی که می‌زند، آتش است. خورشید طبیعتی آتشین دارد که می‌تواند گرما و نور بدهد. این آتش فروزان از روشنایی بی‌کرانه که جایگاه اهورامزداست

و در بالا لبه آسمان قرار دارد، می‌آید. (بند هشن.) در دعای «آتش نیایش»، آتش را باشنده خانه مردمان (نمانا ناهو مَشیا کنام) می‌دانند. به آن آتش بایستی «هیزی می که هست خشک و در روشنایی نگریسته شده» و بوی شایسته (بویده) و خوراک شایسته (فِتوَه) رساند. «آتش چشم دوخته است به دست‌های همه گذرکنندگان. چه چیز می‌آورد دوست برای دوست؟ دوست گذرکننده برای دوست یکجانشین. کاش دوست برای دوست بیاورد هیزم از راه آشویی بریده شده، یا برسم از راه آشویی گسترده شده یا چوب انار از برای او. پس آفرین کند آتش اهورامزدا داده» (آتش نیایش، بند ۱۴. اتافی که آتش مقدس در آن می‌سوزد، چهارگوش است و به سه طرف (غرب، شمال و شرق) پنجره دارد تا غیرروحانیان بتوانند آیین نیایش را دنبال کنند و پرستش خودشان را به جا آورند. مردم از ورودی غربی وارد می‌شوند. (رد پای بنای آتشکده‌ها را در معماری ایران پس از اسلام در ساختمان بسیاری از مسجدها می‌توانیم ببینیم، از این جمله است مسجد جامع قهرج یزد).

در وسط آتشکده، روی یک میز سنگی، ظرفی فلزی وجود دارد که آتش در آن نگهداری می‌شود (آتشگاه) و مانند شاهی مورد احترام قرار می‌گیرد.

همچون سایر عناصر آفریده‌ی خداوند (آب و باد و خاک)، آتش نیز باید به دور از ناپاکی‌ها باشد. از این رو، زرتشتیان هیچ گاه آتش را به کثافات نمی‌آلایند. جسد و لاشه را در آتش نمی‌سوزانند و حتی مراقبتی که بخار دهان و نفس به آتش نرسد. به همین جهت سیگار و قلیان کشیدن نزد زرتشتیان نارواست.

از این گذشته، در نمازهای پنج‌گانه که زرتشتیان هر روزه به جا می‌آورند، قبله آنان روشنایی و نور است به هر شکلی که تجلی نماید.

احترام گذاشتن به آتش و رو به سوی نور نماز خواندن باعث شده عده‌ای که از فلسفه‌ی این دین اطلاع نداشتند، زرتشتیان را «آتش پرست» بخوانند. خود کلمه «آتش پرست» یعنی «کسی که از آتش پرستاری و نگهداری می‌کند» و اصلاً در مفهوم جایگزین کردن آتش با خدای یکتا نیست، اما به غلط چنین مفهومی از آن استنباط شده است. حال آن که می‌دانیم خدای یگانه نزد زرتشتیان با نام «هورامزدا» خوانده می‌شود و اگر آنان تجلی خداوند را در نور می‌دانند، مشابه این امر را در ادیان دیگر نیز می‌یابیم. در قرآن مجید، سوره نور، آیه ۳۵ آمده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است. (در انجیل، رساله اول یوحنا، باب اول، آیه ۵ می‌خوانیم: «این پیغامی است که ما از او شنیده‌ایم و اینک به شما بازگو می‌کنیم که خداوند نور محض است و ظلمت و تیرگی در او به کلی وجود ندارد.» در تورات، سفر خروج، باب سوم، آیه‌های ۵ - ۱ می‌نویسد: «ما موسی گله پدرزن خود، یترون (Yatrun) کاهن مدیان را شبانی می‌کرد و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد، آمد. فرشته خدا در شعله آتش از میان بوته‌ای ظاهر شد و چون او نگریست اینک آن بوته به آتش مشتعل است، اما سوخته نمی‌شود و موسی گفت اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را ببینم که بوته چرا سوخته نمی‌شود. چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می‌شود، از میان بوته ندا در داد و گفت: «ای موسی ای موسی. گفت: لیبک. گفت: بدین جا

نزدیک مشو و نعلین خود را از پاهایت بیرون کن زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است و من خدای تو هستم». همین موضوع در قرآن، سوره طه، آیات ۱۰-۱۳ نیز آمده است. در آیات ۱۱ و ۱۲ این سوره می‌خوانیم: «چون موسی به آن آتش نزدیک شد، ندا شد که ای موسی، من پروردگار توام، تو نعلین از خود به دور کن که اکنون در وادی مقدس قدم نهاده‌ی».

زرتشت نیز در یسنا، کرده ۳۲، بند ۲ می‌گوید: «به آنان اهورامزدا، پروردگاری که با پاک‌منشی پیوسته و با نور یکسان است، با خشترا (شهریاری) پاسخ دهد».

از تمام این آیات آسمانی چنین برمی‌آید که همه‌ی پیامبران بزرگ خداوند یکتا را نورالانوار و فروغ بی پایان یا شعله فروزان می‌دانند.

در تمام ادیان نیز برای پرستش خدای یکتا قبله معین شده است تا تمام پیروان مذهب که در محلی اجتماع کرده‌اند، یکنواخت به یک سو رو کنند و یک‌دل و یک‌زبان به پرستش بپردازند و با تمرکز به سوی معین بر خیالات نفسانی و تمایلات شیطانی خود غلبه کنند و به این ترتیب، راز و نیاز خود را به خالق کل بهتر برسانند. قبله مسلمانان کعبه است. ساختمان کلیسای مسیحیان طوری است که محراب آن همیشه رو به مغرب است و در نتیجه مسیحیان هنگام نماز رو به سوی مشرق می‌کنند. یهودیان هنگام نماز رو به سوی بیت‌المقدس دارند. قبله زرتشتیان هم نور است. پروفیسور طاهر رضوی، از دانشمندان مسلمان هندی و استاد دانشگاه کلکته نیز در کتاب خود به نام «پارسیان اهل کتاب‌اند» به مقایسه دین زرتشت با سایر دین‌های آسمانی می‌پردازد و توضیح می‌دهد که در قرآن و تورات هم بارها از آتش و فروغ ستایش شده است. او همچنین در قیاس مناسک زرتشتی در احترام به آتش و مراسم حج در میان مسلمانان، می‌گوید: «کسانی که خارج از دایره اسلام‌اند، چون می‌بینند که حجاج بیت‌الله الحرام در زمان زیارت کعبه مقدسه، حجراالاسود را از روی شوق و شغف بوسیده و قبله خود ساخته و موافق آداب مخصوص زیارت، پاره‌ای آیات و ادعیه عربی تلاوت می‌کنند، ما را هم سنگ‌پرست گمان می‌کنند. لیکن شبهه نیست که ما این سنگ را پرستش نمی‌کنیم، بلکه در موقع زیارت مکه آن را مقدس شمرده و به آن فقط احترام می‌گذاریم. پارسیان (زرتشتیان ساکن هند را می‌گویند) را حال بدین منوال است. آن‌ها هم هرگز آتش را پرستش نمی‌کنند، بلکه آن را احترام می‌کنند.

خدای آتش در یونان باستان:

هفائستوس

HEPHAISTOS - هفائستوس، خدای آتش پسر زئوس و هرا می‌باشد ولی به زعم عده‌ای هرا، به تنهایی او را به وجود آورد چون زئوس هم بدون کمک زنی، آنانرا خلق کرده بود.

چنان‌که هزیود روایت می‌کند، هرا، هفائستوس را به Cedalion (از اهالی ناکسوس) سپرد تا فلز کاری را به هفائستوس بیاموزد در روایتی که در کرت شایع بوده هفائستوس را پسر Talos (تالوس پسر Cres) بوده که جزیره‌ی کرت را به نام او خوانده‌اند) می‌دانند و عقیده دارند که Rhadamante (که قانونگذار کرت و مردی فرزانه و عادل بود) پسر هفائستوس بوده است.



هفائستوس خدایی لنگ بوده و اخبار مختلفی درباره‌ی این نقص او شیوع داشته که معروف‌تر از همه خبری است که در ایلیداد به آن اشاره می‌شود. بنابراین روایت، روزی هرا و زئوس درباره‌ی هراکلس با هم مشاجره می‌کردند، هفائستوس جانب مادر را گرفت و زئوس یک پای او را گرفت و از المپ به پائین پرتابش کرد، هفائستوس یک روز تمام در راه بود و غروب در جزیره‌ی لمنوس به زمین رسید و به حالی افتاد که به زحمت نفس می‌کشید. در آنجا قوم سین تی (Sintiens) قومی از اهالی تراس که به لمنوس مهاجرت کرده بودند) به او کمک کرده به حالش آوردند ولی وی از آن پس هم‌چنان لنگ ماند. در ایلیداد روایت دیگری هم در این باره دیده می‌شود، به این ترتیب که هفائستوس، از مادر، لنگ به دنیا آمد و چون هرا از این وضع شرم داشت می‌کوشید او را از انظار خدایان مخفی نگه دارد. بنابراین او را از المپ به پائین انداخت، هفائستوس در اوقیانوس افتاد اما *Eurynome* و *Tethys* او را نجات دادند و به ترتیب او در یک غار زیر دریایی همت گماشتند. در این مدت که نه سال طول کشید هفائستوس، برای دو رب‌النوع مزبور مقداری لوازم زینتی ساخت و از مهربانی‌های آنها خاطره خوشی نگاهداشت.

برای تلفیق این دو روایت چنین گفته شده است که زئوس، هفائستوس را به دریا افکند و رب‌النوع‌های دریا او را از مرگ نجات دادند (عده‌ای عقیده دارند که خود هرا هم به‌وسیله‌ی *Ocean* و تیتیس پرورش یافته بود). هفائستوس برای انتقام از مادر، که او را از المپ بزیر انداخته بود، پنهانی، تخت طلائی ساخت که هر کس بر آن می‌نشست، زنجیرهای تخت، وی را سخت می‌فشرد و نمی‌توانست از آن برخیزد. هفائستوس تخت را برای مادر فرستاد، هرا، بی‌خبر از همه جا، بر آن نشست ولی نتوانست از روی آن بلند شود. و چون جز هفائستوس، هیچ‌کس از رمز آن اطلاعی نداشت، خدایان تصمیم به فرا خواندن هفائستوس گرفتند. تنها کسی که مورد اعتماد هفائستوس بود یعنی دیونیزوس، مأمور احضار او شد

و برای آنکه او را به این کار راضی سازد وی را مست کرد، هفائستوس چنان‌که معروف است، در حالی که سوار بر یک خر بود، به المپ قدم گذاشت و مادر را آزاد کرد.

هفائستوس، خدای آتش و فوق‌العاده نیرومند بود. در جنگ تروا سلاح او مشعل و در جنگ با ژان‌ها، *Clytios* را با یک گرز گداخته آهنی کشت. وی خدای فلزات و فلزکاری بود و بر همه‌ی آتش فشان‌ها، که در واقع کارگاه‌های او بودند، سلطنت می‌کرد و با کمک سیکلوپ‌ها به کارهای خود اشتغال داشت. تیتیس، برای تهیه سلاح جهت آشیل به او متوسل شد و چنان‌که دیدیم تهیه تختی که برای هرا فرستاد، از مهارت او حکایت می‌کرد.

هفائستوس، در میان خدایان، صاحب همان مقامی بود که *Dedale* در بین افراد شر داشت، یعنی قادر به انجام هر نوع ابتکار فنی، که صورت معجزه داشت، بود.

هفائستوس، که از لحاظ اندام، مورد بی‌التفاتی قرار گرفته بود، زنان بسیار زیبایی داشت. به روایت ایلیداد *Charis*، زیباترین زنان، همسر او بود و چنانکه هزیود نقل می‌کند *Aglae* جوان‌ترین رب‌النوع زیبایی (*Charites*) رب‌النوع‌های زیبایی که در زبان لاتین *Gratiae* خوانده می‌شدند و سه تن بودند) بزنی او در آمد. درباره‌ی روابط او با آفرودیت نیز اشاراتی در اودیسه دیده می‌شود. ولی چیزی نگذشت که آفرودیت به آرس، علاقه‌ی شدیدی پیدا کرد و یک روز خورشید = هلیوس، که هیچ چیز از نظر او مخفی نیست، آن دو را، در حالی که پهلو به پهلو هم دراز کشیده بودند، مشاهده کرد و فوراً هفائستوس را از موضوع آگاه ساخت. هفائستوس، بدون آنکه با کسی سخنی بگوید، توری که غیر مرئی بود تهیه کرد و آن را باطراف تخت آفرودیت آویخت. اتفاقاً موقعی که آفرودیت و آرس با هم در تخت بودند تور بسته شد و قدرت حرکت و فرار را از آن دو سلب کرد. هفائستوس همه‌ی خدایان را برای مشاهده این منظره فراخواند و پس از

آزاد ساختن آن دو، آفرودیت از شدت شرم، به سرعت آن صحنه را ترک گفت و خدایان چنان بخنده افتادند که خودداری از آن به آسانی برای آنها میسر نشد.

بنا به پاره ای روایات، هفائستوس پسران متعددی داشته که از آن جمله‌اند: Palaemon یکی از آرگونوت‌ها و Ardalos حجار Peruphetes دزد معروفی که به وسیله‌ی تزه به قتل رسید. به علاوه Erchthonios قهرمان داستانی آتن را نیز فرزند هفائستوس می‌دانستند و همچنین گفته می‌شود که هفائستوس سر زئوس را شکافت و آتنا از آن بیرون آمد. هفائستوس ظاهراً در خلقت Pandore (نخستین زن که همه‌ی خدایان در خلقت او شرکت داشتند) شرکت داشت و بدن او را با گل ساخت و ضمناً در تنبیه پرومته نیز شرکت کرد، به این ترتیب که او را در کوه‌های قفقاز می‌خکوب نمود و پرومته با این وضع در آن کوه ماند و یک کرکس جگر او را می‌خورد.^۳

هلیوس خدای خورشید

HELIOS - هلیوس، خورشید، یکی از خدایان یا لاقل یکی از پریان بود که با وجود و شخصیت ممتاز خود، از سایر خدایان خورشیدی مانند آپولون، متمایز بود. وی از نسل تیتان‌ها و بنابراین مقدم بر خدایان المپی بود. وی را پس Hyperion (از تیتان) و Theia (از تیتانیدها) و برادر کاذب (فلق = Eos) و ماه (Selene) می‌دانستند.

هلیوس از اعقاب اورانوس و گایا بود همسر هلیوس Perseis یکی از دختران Ocean و Tethys بود که فرزندان متعددی برای شوهر آورد. سیر سه جادوگر Aeetes پادشاه کلشید، Pasiphae که همسر مینوس شد و یک پسر موسوم به Perses که برادر خود آتس را از سلطنت خلع کرد و خود به دست مده، برادر زاده‌ی خویش بقتل رسید، فرزندان وی می‌باشند.

گذشته از هلیوس با زنان دیگری وصلت کرد: از قبیل Rhodos یکی از الهه‌ها که هفت پسر معروف به هلیادها از او بدنیا آمدند و Clymene که خواهر Perseis، یعنی خواهر زن او بود و هفت دختر، که آنها هم به هلیاد معروف بودند، به دنیا آورد و بالاخره Leucothoe دختر Orchamos و Eurynome.

هلیوس را معمولاً به صورت جوانی، که در عین کمال و زیبایی بود، تصویر می‌کردند، اطراف سر او را اشعه‌های فرا گرفته بود که به صورت گیسوان زرینی جلوه می‌کرد. وی با ارابه نورانی و مشتعل خود، سراسر آسمان را می‌گشت. این ارابه به وسیله‌ی چهار اسب که سرعت عجیبی داشتند کشیده می‌شد، نام آنها Eeos، Aethon، Pyrois، و Phlegon و همه این اسامی تقریباً به معنی شعله، آتش یا روشناسی بودند.

هر روز صبح، در حالی که ارابه سپیده‌ی کاذب (فلق) پیشاپیش هلیوس در حرکت بود وی از کشور هندی‌ها (هندوستان)، از راه باریکی که در وسط آسمان است. تمام مدت روز حرکت می‌کرد و شبانگهان به Ocean می‌رسید و در آنجا اسبان خسته او به استحمام می‌پرداختند.

خود او نیز در قصری زرین، استراحت می‌کرد و صبح روز بعد از آنجا عزیمت می‌کرد. مسیر وی، در زیر زمین یا روی اوقیانوس، که اطراف

زمین را فرا گرفته بود و به وسیله‌ی کشتی کوچکی، به شکل جامی بزرگ و گود، انجام می‌گرفت. (ر - هراکلس) فاصله‌ی میان مغرب و مشرق، بسیار کوتاه‌تر از راه پیمایی روزانه‌ی او در گنبد آسمان بود. البته این قبیل افکار معرف قدیم‌ترین عقایدی است که مردم درباره‌ی شکل دنیا داشتند و به تدریج، بر اثر پیشرفت‌های علم نجوم از بین رفت و از همین مطلب می‌توان دریافت که هلیوس = خورشید در جمع خدایان هلنی، در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشته است. هلیوس از دوره‌ی همری، به عنوان خدمتکار خدایان، یا مأموری که به کار نور افشانی گماشته شده باشد، معرفی می‌شد، چنان‌که فی المثل وی نتوانست از اهانتی که همراهان اولیس نسبت به وی کردند و تعدادی از اغنام او را در جزیره‌ی (سیسیل) کشتند و خوردند، صرف نظر کند بلکه از زئوس و سایر خدایان، جبران این خسارت را خواست و آنها را تهدید کرد که اگر خطاکاران تنبیه نشوند، وی در زیر زمین پنهان خواهد شد.

این گاوها، که طعمه‌ی یاران اولیس شدند، خورشید یعنی هلیادها مراقبت آنها را به عهده داشتند هلیوس را اغلب، چشم دنیا می‌پنداشتند، همین چشم بود که همه را می‌دید و او با همین عنوان و با همین قدرت، نابینایی Orion را شفا داد.^۴

پرومتئوس: هدیه دهنده آتش به انسان

پرومته/پرومتئوس، یکی از تیتان‌ها: پسر یاپتوس و کلومنه (یاتمیس)؛ و برادر اپیمتئوس. در جنگ تیتان‌ها با خدایان در پایان طرف زئوس را گرفت، اما کارش با وی بر سر نوع بشر به اختلاف کشید (پاندورا). پرومته از خاک پانویا انسان را ساخت و آتنه در آنها روح حیات دمید. زئوس خواست انسان را که موجودی خطاکار بود از بین ببرد و به جایش موجود بهتری بسازد، پس آتش را از انسان دریغ داشت. پرومته آتش را از آسمان‌ها دزدید و برای انسان آورد. زئوس او را به این جرم به صخره‌ای در قفقاز زنجیر کرد. هر روز عقابی می‌آمد و جگر او را می‌خورد و شب جگر از نو می‌روید. سرانجام، هراکلس عقاب را کشت و پرومته را آزاد کرد. پرومته در عوض، راه به‌آوردن سیب‌های زرین هسپریدس را به او آموخت. انسان‌ها ابتدا از هدیه‌ای که پرومتئوس داده بود، ترسیده بودند. آن خیلی داغ و همچنین خیلی سریع بود. آنها از پرومتئوس تشکر کردند و از او خواستند که آن را پس ببرد اما او یک آهوی تازه کشته شده را برداشت و روی آتش گرفت. وقتی گوشت شروع به سرخ شدن کرد و غار را با بوی مطبوع خود پر کرد آنها احساس کردند که گرسنه هستند و خودشان را بر روی گوشت انداختند و حریصانه آن را بلعیدند در حالی که دهانشان می‌سوخت.

پرومتئوس گفت: «این که من آن را برای شما آورده‌ام اسمش آتش است. دارای نیروی غیر طبیعی است و برادر کوچک خورشید. اما اگر آن را درست استفاده کنید می‌تواند تمام زندگیتان را تغییر دهد. آتش خیلی پر خور است باید انرا تغذیه کنید اما فقط تا آن زمان که به حد و اندازه‌ی مناسبی رسید باید دست نگه دارید که اگر ادامه دهید هر چیزی را که در دسترس داشته باشد خواهد خورد حتی خود شما را هم. اگر خواست از حد متعارف خود تجاوز کند واز دست شما فرار کند از این سحر استفاده کنید: اب. او از



هفائستوس (۴۸۰) قبل از میلاد، موزه برلین

روح آب می‌ترسد و اگر شما او را با روح آب تماس دهید فوراً از بین خواهد رفت تا زمانی که دوباره به آن احتیاج داشته باشید»^۴

درون یاد می‌کنند. در حالی که در یونان باستان این پرومتهوس است که از روی دلسوزی و رحم آتش را به انسان‌ها روی زمین هدیه می‌کند.

هیستیا، خدای آتش

هیستیا، دختر کروئوس و رئا، الاهی آتش و اجاق، و حامی فعالیت‌های خانهداری. صورت رومی آن وستاست. از ازدواج با پوزئیدن و آپولون امتناع ورزید. از این‌رو کاهنه‌های معبد او (وستال‌ها)، که آتشبان بودند، همیشه دوشیزه می‌ماندند.

هیستیا بزرگترین خواهر زئوس و الهه‌ی حاکم بر زندگی خانوادگی و به عبارتی اجاق خانه بود. او برای فرار از تقاضای عاشقانه‌ی برادرانش پوزئیدن و آپولو، قسم خورد که همواره دوشیزه باقی بماند. هیستیا الهه‌ی است که تخت سلطنتی ندارد، اما نگهداری از آتش مقدس المپ بر عهده‌ی او است و به همین دلیل تمام آتشکده‌ها و اجاق‌های منازل از آن او است. هیستیا ملایم‌ترین و مهربان‌ترین الهه‌ی المپ است و سمبل اتحاد بین شهر مادر متروپولیس و مردم شهرک‌ها و دهکده‌هایی است که برای بردن آتش به معبد می‌آمدند و اجاق خانه همه مردم از یک آتش گرم می‌شد.^۵

سخن پایانی

در بررسی تطبیقی خدای آتش به چند نکته اساسی پی می‌بریم: یکی اینکه ایرانیان معتقد بودند که همه چیز از آب است به جز آدمیان و گوسفندان که از آتش است. هم‌چنین پنج گونه از آتش نیز داریم که به تفصیل از آنها نام برده شده است. در یونان باستان یک ایزد جهت آتش وجود ندارد بلکه چندین خدا هدایت آتش را در دست دارند: هفائستوس، هلیوس (خدای خورشید)، هیستیا (وستا)، پرومتهوس. علی‌رغم تنوع خدای آتش در اساطیر یونان باستان خود آتش انواع متفاوتی ندارد. هم‌چنین در ایران آتش مقدس در جان و ذات آدمی وجود دارد، که از آن به عنوان آتش

پانویست‌ها:

۱. ژرژ دومزیل و دیگران، جهان اسطوره شناسی (۴)، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: مرکز، ۱۳۷۹، ص ۱.
2. <http://iranebaskan.blogspot.com/?postid=1510jun2007>
۳. پیر گریمال، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه‌ی دکتر احمد بهمنش، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸، صص ۳۷۲ - ۳۷۰
۴. همان، صص ۳۴۷ - ۳۷۵
۵. برنارد اوسیلین، دورتی، هویس، خدایان یونان، ترجمه‌ی حسن اسماعیلی، (تهران: شریعت، ۱۳۸۰) صص ۱۰۴-۱۰۵
6. <http://www.iptra.ir/vdcfdtdtc6w.htm>

منابع:

۱. دومزیل، ژرژ و دیگران، جهان اسطوره شناسی (۴)، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
۲. گریمال، پیر. فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه‌ی احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
3. <http://iranebaskan.blogspot.com/?Posted=1510jun2007>
- 4- <http://iranebaskan.blogspot.com/?posted=1410jun2007>
۵. اوسیلین برنارد، اوسیلین، دورتی، هویس، خدایان یونان، ترجمه‌ی حسن اسماعیلی، تهران: شریعت، ۱۳۸۰.
6. <http://www.iptra.ir/vdcfdtdtc6w.htm>